

آشنایی با سارا و دیگر عروسک ها

عروسک سخن گو دستی به سر و صورت اولدوز و یاشار کشید و از جلد کبوتر درشان آورد. عروسک ریزه ای قد یک و جب روی سنگ ها نشسته بود. عروسک سخن گو به او گفت: سارا، دوستان من این ها هستند، اولدوز و یاشار.

یاشار و اولدوز سلام کردند. سارا پا شد. بچه ها خم شدند و با او دست دادند. سارا گفت: به جشن ما خوش آمده اید. من از طرف تمام عروسک ها به شما خوش آمد می گویم.

یاشار گفت: ما هم خیلی افتخار می کنیم که توانسته ایم محبت عروسک سخن گو را به دست آوریم. و خیلی خوشحالیم که به جمع خودتان راه مان داده اید و با ما مثل دوستان خود رفتار می کنید. از همه تان تشکر می کنیم.

سارا گفت: اول باید از خودتان تشکر کنید که توانسته اید با اخلاق و رفتار مهربان خود عروسک تان را به حرف بیاورید و به این جنگل راه بیاید.

بعد رویش را کرد به عروسک سخن گو و گفت: بچه ها را ببر و با عروسک های دیگر آشنا کن و به همه بگو بیایند پیش من. چند کلمه حرف می زنیم و رقص را شروع می کنیم.

عروسک ها تا شنیده بودند عروسک سخن گو دوستانش را هم آورده است، خودشان دسته دسته جلو می آمدند و بچه ها را دوره می کردند و شروع می کردند به خوش آمد گفتن و محبت کردن و حرف زدن.

منبع: قصه های صمد بهرنگی: کتاب اول جلد اول مجموعه قصه ها

(ناشر: کتاب ارزان ۱۹۹۸) چاپ اول

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴